

بسم الله الرحمن الرحيم

متن خطبه ی امام حسین(ع) در برابر علمای اسلام و صحابی معروف

پیامبر(ص) در سرزمین منا (دو سال قبل از واقعه عاشورا)

سلیم بن قیس می گوید، یک سال قبل از مرگ معاویه، حسین بن علی(ع) با عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر به حج رفتند، امام حسین(ع) مردان و زنان و یاران بنی هاشم و آن عده از انصار را که او و خاندانش را می شناختند جمع کرد. سپس چند نفر را فرستاد و فرمود :

همه کسانی را که امسال از اصحاب پیامبر(ص) معروف به صلاح و عبادت اند به حج آمده اند، نزد من جمع کنید.

در پی این دعوت بیش از هفتصد نفر - که بیشتر آنان از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر(ص) بودند - در «منا» در خیمه آن حضرت گرد آمدند. امام در میان آنان برای ایراد خطبه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود :

اما بعد، این شخص طغیانگر (معاویه) درباره ما و شیعیان ما اعمالی را روا داشت که دیدید و فهمیدید و شاهد بودید. می خواهم مطلبی را از شما بپرسم، اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید. [او بی تفاوت ننماید].

شمار را سوگند می دهم به حق خدا بر شما و حق رسول خدا(ص) و خویشاوندی من که با پیامبر شما دارم، چون از اینجا (به دیار خود) رفتید، این گفتار مرا عنوان کنید و همه شما در دیار خود از قبایلتان - آنان را که به آنها اطمینان دارید - دعوت کنید. ۱

آنگاه حضرت(ع) ضمن این گفتار، هیچ آیه قرآنی را که خداوند در شأن آنان نازل کرده بود نگذاشت مگر اینکه آن را خواند و تفسیر فرمود و نیز هر چه رسول خدا(ص) درباره پدر و برادر و مادر خود و خاندانش فرموده بود نقل کرد، و در همه آنها اصحاب پیامبر (ص) می گفتند:

آری، به خدا این سخنان را شنیدیم و شهادت می دهیم.

و تابعین می گفتند:

به خدا سوگند این سخنان را کسانی از صحابه که آنها را به راستگویی و امانت می شناسیم برای ما نقل کردند.

حضرت(ع) فرمود:

شما را به خدا قسم می دهم که این سخنان را برای هر کس که به او و دینش اطمینان دارید، نقل کنید.

سلیم می گوید: از جمله سخنان امام حسین(ع) که درباره آن، آنان را سوگند داد و یادآور شد، این بود که فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که علی بن ابی طالب(ع) برادر رسول خدا(ص) بود، هنگامی که پیامبر(ص) بین اصحابش برادری پدید آورد، بین او و خودش برادری برقرار کرد و فرمود: تو برادر مؤمن منی و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت؟! گفتند: آری به خدا. آنگاه فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که رسول خدا(ص) محل مسجد و منازل خود را خرید و ساختمان کرد، سپس در آنجا ده اتاق ساخت، نه اتاق برای خودش و یک اتاق که در وسط واقع شده بود برای پدرم، سپس درهایی که به مسجد راه داشت جز درب اتاق پدرم همه را بست. پس در این باره عده ای به سخن آمدند و پیامبر(ص) فرمود: من از طرف خودم درب منازل شما را بسته و درب منزل علی(ع) را باز نگذاشتم، بلکه خداوند مرا به بستن درهای منازل شما و گشودن درب منزل علی(ع) فرمان داد، بعد پیامبر(ص) همه مردم بجز علی(ع) را از خوابیدن در مسجد نهی فرمود، در مسجد و منزل او و در منزل رسول خدا(ص) جنابت رخ می داد از این رو در همانجا برای پیامبر(ص) و علی(ع) فرزندان متولد شدند؟! گفتند: آری به خدا. و فرمود:

آیا می دانید که عمر بن خطاب داشت تا روزنه ای به اندازه چشمش از منزل خود به مسجد باز کند ولی پیامبر(ص) اجازه

نداد، سپس سخن راند و فرمود: خداوند به من فرمان داده تا مسجدی پاک بسازم که جز من و برادرم و فرزندانش در آن سکونت نکنند؟! گفتند: آری به خدا. فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) روز غدیر خم علی(ع) را به ولایت نصب کرد و فرمود: باید حاضران به غایبان برسانند؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید رسول خدا(ص) در جنگ تبوک به علی(ع) (فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسایی و تو پس از من زمامدار هر مؤمنی؟ گفتند: آری به خدا. و فرمود:

شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) هنگامی که نصارای نجران را برای مباحله فراخواند جز علی(ع) و همسرش (فاطمه(س)) و دو فرزند او (حسن و حسین(ع)) را نیاورد. گفتند: آری به خدا. فرمود:

شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید پیامبر(ص) در روز خیبر پرچم را به دست علی(ع) داد و فرمود: پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، آنکه پی‌درپی (بر دشمن) یورش می‌برد و فرار نمی‌کند و خداوند خیبر را به دست وی فتح کند؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که پیامبر(ص) او را برای ابلاغ آیات برائت فرستاد و فرمود: از سوی من کسی (پیام را) نمی‌رساند مگر خودم یا کسی که از من باشد؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) بین او و جعفر و زید داوری کرده فرمود: ای علی، تو از منی و من از توام پس از من پیشوای هر مؤمنی. گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که او هر روز با رسول خدا(ص) خلوتی داشت و هر شب بر منزل پیامبر(ص) داخل می‌شد هرگاه می‌پرسید، پیامبر پاسخ می‌گفت و هرگاه سکوت می‌کرد، پیامبر(ص) خود آغاز سخن می‌کرد؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید رسول خدا(ص) او را بر جعفر و حمزه برتری داد، آن هنگام که به فاطمه(س) فرمود: تو را به بهترین خاندانم - که اسلامش از همه پیش‌تر، و بردباریش از همه بزرگ‌تر و دانشش از همه بیشتر است - تزویج کردم؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) فرمود: من سرور همه فرزندان آدمم، و برادرم (ع) (سرور همه عرب، فاطمه(س) سرور همه زنان اهل بهشت و دو فرزندم حسن و حسین(ع) (دو سروران جوانان بهشتند؟ گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) به علی(ع) دستور داد تا او را غسل دهد و خبر داد که جبرئیل در غسل به او کمک خواهد کرد. گفتند: آری به خدا. فرمود:

آیا می‌دانید که رسول خدا(ص) در آخرین لحظات خطبه‌ای که برای مردم خواند فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، دامن آن دو را بگیرید تا هرگز گمراه نشوید. گفتند: آری به خدا.

امام حسین(ع) هیچ مطلبی را که خدا در قرآن در شأن علی بن ابی‌طالب و خاندانش نازل کرد یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود - نگذاشت مگر که آنان را پیرامون آن قسم داد و صحابه پیامبر(ص) می‌گفتند: آری به خدا شنیدیم و تابعین می‌گفتند:

این سخنان را کسی که به او اطمینان داریم فلانی و فلانی برای ما نقل کرده است.

سپس امام حسین(ع) آنان را قسم داد که آیا شنیده‌اند پیامبر(ص) فرموده :

کسی که گمان دارد مرا دوست دارد و علی(ع) را دشمن، دروغ می‌گوید. مرا دوست ندارد کسی که علی را دشمن دارد .

شخصی از پیامبر پرسید: چطور؟

فرمود : زیرا علی(ع) از من است و من از اویم، هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست

داشته است. هر که علی(ع) را دشمن دارد مرا دشمن دارد و هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است؟

گفتند: آری به خدا، شنیدیم.

سخن امام حسین(ع) در امر به معروف و نهی از منکر

ای مردم از آنچه خدا به آن اولیای خود را پند داده پند گیرید، مانند بدگویی او از دانشمندان یهود آنجا که می‌فرماید: «چرا دانشمندان الهی، آنان را از گفتار گناهشان باز نمی‌دارند؟» و می‌فرماید: «از میان بنی‌اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعن شدند» تا می‌فرماید: «چه بد بود آنچه می‌کردند».

و بدین سان خداوند آنان را نکوهش کرد، چون آنان از ستمگر میان خود کارهای زشت و فساد می‌دیدند و نهیشان نمی‌کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می‌رسید و از بیم آنچه از آن می‌ترسیدند، با اینکه خدا می‌فرماید :

از مردم نترسید و از من بترسید. ۱

و می‌فرماید :

مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند. ۲
خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از خود، آغاز کرده است، زیرا می‌دانسته که اگر این فرضیه ادا شود و برپا گردد، همه فرائض - از آسان و دشوار- برپا شوند، چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت‌المال و غنائم، و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد بسزای خود.
سپس شما ای گروه نیرومند! دسته‌ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید، و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد و آنان که هم درجه شما نیستند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود پیش می‌دارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانشان دریغ می‌دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام برمی‌دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده‌اید از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته‌اید و به پندار خود حق خود را گرفته‌اید. شما در این راه نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره‌ای درافتادید، آیا شما به درگاه خدا بهشت و همنشینی پیامبران و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می‌ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته‌اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می‌شود گرامی نمی‌دارید با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می‌بینید که پیمان‌های خدا شکسته شده و نگران نمی‌شوید با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می‌افتید. می‌بینید که پیمان رسول خدا(ص) خوار و ناچیز شده و کورها و لال‌ها و از کار افتاده‌ها در شهرها رها شده‌اند و رحم نمی‌کنید، و در خور مسئولیت خود کار نمی‌کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می‌کنند وقعی نمی‌نهد و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده‌اید. همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته‌جمعی است که خداوند را بدان فرمان داده و شما از آن غافلید. مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ‌تر است، زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید، کاش (در حفظ آن) تلاش می‌کردید.

این برای آن است که زمام امور و گذرگاه احکام (یعنی پست‌های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین‌اند و از شما این منزلت را ربودند و آن از شما ربوده نشد مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر(ص) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید. و اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه‌ها (و تعهدها) را تحمل

می‌کردید، زمام امور خدا بر شما در می‌آمد و از جانب شما به جریان می‌افتاد و به شما برمی‌گشت، ولی شما ظالمان را در جای خود نشانیدید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود راه روند فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد [آنان را بر این منزلت چیره کرده] بدین‌سان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند، در امور مملکت به رأی خود تصرف می‌کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می‌آورند به سبب پیروی از اشرار و گستاخی بر خدای جبار! در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید، سرتاسر کشور اسلامی بی‌پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهاند که هیچ دست برخورد کننده‌ای را از خود نرانند. آنها که برخی زورگو معاندند و برخی بر ناتوان سلطه‌گر و تندخویند، فرمانروایی که نه خدا شناسند و نه معاد شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری ناپکار و مالیات‌گیری ستمگر و فرمانروای بی‌رحم بر مؤمنان است، پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری می‌کند.

خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی‌ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سروسامان بخشی را در سرزمین‌هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده‌ی تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند. و شما (ای مردم!) اگر ما را (در این راه مقدس) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او بازمی‌گردیم و سرانجام به سوی اوست.

پی‌نوشت‌ها:

* برگرفته از فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، صص ۲۲۲-۳۰۳.

۱. سورة مائده (۵)، آیه ۴۴.

۲. سورة توبه (۹)، آیه ۷۱.